

قانون

قانون واژه‌ای است یونانی^۱ به معنای خط‌کش. قانون در حقوق عبارت است از قاعده‌ای که طبق تشریفات خاص از سوی مقام صلاحیت‌دار وضع و مقرر می‌شود. به‌همین دلیل است که اگر قاعده‌ای بدون طی تشریفات خاص وضع شود یا وضع آن صلاحیت لازم را نداشته باشد، بی‌ارزش است و ضمانت اجرا نخواهد داشت.

در هر جامعه‌ای قوانینی وجود دارد که مراجع دارای صلاحیت، آن‌ها را در تشریفات خاصی پدید آورده‌اند. اما ارزش قوانین و جایگاه آن‌ها یکسان نیست، یعنی میان قوانین سلسله‌مراتب برقرار است. سلسله‌مراتب رایج در دنیا و از جمله ایران به این شرح است:

بالاترین قانون، قانون اساسی است. قانون اساسی مادر همه قوانین در همه کشورهای جهان است. کشوری که قانون اساسی نداشته باشد، یک ضعف بزرگ حقوقی دارد.

هیچ‌کس مجاز نیست قانونی وضع کند که با قانون اساسی مغایر یا مخالف باشد.

پس از قانون اساسی، قوانین عادی قرار دارند که مجلس یا همان قوه مقننه آن‌ها را وضع می‌کند. قوانین مجلس

نباید مغایر یا مخالف قانون اساسی باشد. قانون مدنی، قانون کار و قانون مجازات اسلامی از جمله قوانین عادی هستند.

در مرتبه سوم و آخر، مصوبات هیئت دولت (قوه مجریه) قرار دارند. این

مصوبات نباید با قوانین عادی که قوه مقننه وضع می‌کند، مغایرت یا مخالفت داشته باشند. هیچ‌کس مجاز به عمل به مصوباتی نیست که با قوانین عادی مغایر یا مخالف باشند. آیین‌نامه‌های اجرایی، بخش‌نامه‌های دولت و وزیران از جمله مصوبات هیئت دولت هستند.

مجلس می‌تواند مصوبات دولت را فاقد اعتبار اعلام کند، اما دولت نمی‌تواند مصوبه‌ای مبنی بر بطلان قوانین مجلس داشته باشد.

قواعد آمره
(قوانین دستوری)

قواعد و موادی هستند که الزاماً باید به همان نحو که قانونگذار مقرر کرده است مورد عمل قرار گیرند. یعنی هرگونه توافقی برخلاف آن‌ها غیرمجاز و در دادگاه فاقد ارزش حقوقی است. مثلاً مرد مجاز نیست حق طلاق را به زن واگذار کند و اگر چنین توافقی حتی به صورت کتبی و محضری نیز ثبت شده باشد، زن نمی‌تواند با استناد به آن خود را مطلقه نماید، زیرا قانون سلب حق طلاق از مرد را هرچند با اختیار مرد صورت گرفته باشد، معتبر نمی‌داند. این‌گونه قوانین را قواعد آمره گویند.

فرهنگ‌نامه حقوق

آشنایی مقدماتی با مهم‌ترین اصطلاحات حقوقی

احمد مختاریان

هر متن علمی متشکل از سه بخش اصلی است: اصطلاحات، تعاریف و مسائل. برای درک مطالب مطرح در هر علم باید با دو بخش اصطلاحات و تعاریف آشنایی کامل داشت. برای آنکه ارزش آشنایی با اصطلاحات را بیش از پیش درک کنیم، به یکی از اصطلاحات بسیار رایج در حقوق اشاره می‌شود. بسیاری از مردم واژه «کفالت» را شنیده یا به کار برده‌اند. به‌نظر شما، وقتی قاضی یا بازپرس به یکی از اصحاب دعوی می‌گوید باید کفیل معرفی کنید، منظور او چیست؟ قطعاً منظور او معرفی فردی به دادگاه نیست که سرپرستی کسی را بپذیرد، بلکه منظور این است که کسی را به دادگاه معرفی کند که تعهد نماید در زمان مقرر شخص مورد نظر دادگاه را در دادگاه حاضر کند.

برخی از مردم به‌جای استفاده از این اصطلاح، از اصطلاح «ضامن» استفاده می‌کنند که از نظر حقوقی مفهومی دیگر دارد. مسلماً یکی از کارهایی که همه معلمان گرامی در کلاس‌های درس خود به

هر متن علمی متشکل از سه بخش اصلی است: اصطلاحات، تعاریف و مسائل.

آن اهتمام دارند، تفهیم اصطلاحات است. آمپر، قافیه، حد تام، اتم گرم، مشتق، پروکاریوت، برزخ و هزاران واژه دیگر، اصطلاحاتی هستند که معلمان برای تفهیم آن‌ها به دانش‌آموزان تلاش می‌کنند، زیرا درک معنا از قدم‌های اول و بنیادین برای درک مطالب درسی است. از طرف دیگر، همه معلمان درباره به‌کار بردن نایجابی آن‌ها به دانش‌آموزان تذکر می‌دهند. همین روند در لحظه لحظه زندگی عادی انسان‌ها جریان دارد.

علم حقوق نیز مانند سایر علوم اصطلاحاتی دارد که آشنایی با آن‌ها از اهمیت بسیار برخوردار است. یکی از علت‌هایی که باعث می‌شود طرفین دعوی از متن احکام دادگاه‌ها سر درنیاورند، وجود اصطلاحات حقوقی در آن‌هاست.

در این مقاله به توضیح برخی از اصطلاحات حقوقی می‌پردازیم و در مقالات آینده، بر حسب موضوع، به تبیین اصطلاحات مرتبط با بحث خواهیم پرداخت.



دعوای کیفری

دعوایی است که در آن امور کیفری مطرح شده باشد؛ مانند قتل، صدور چک بلامحل، مزاحمت و خیانت در امانت.

جرم

عبارت است از هرگونه رفتاری - اعم از انجام دادن یا انجام ندادن کار - که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد.

شخص حقیقی

در حقوق هر موجودی که بتوان نام انسان را بر وی نهاد شخص حقیقی نامیده می‌شود.

شخص حقوقی

موجودی است اعتباری که قانون او را به رسمیت شناخته است. مثلاً مدرسه، وزارتخانه، مقام ریاست جمهوری و شرکت سهامی خاص، اشخاص حقوقی هستند.

ضابط دادگستری

اشخاص و مقاماتی هستند که اساساً بخشی از قوه مجریه به‌شمار می‌روند، اما به موجب قانون در پاره‌ای از امور، تحت امر مقامات قضایی انجام وظیفه می‌کنند. مثلاً نیروی انتظامی بخشی از قوه مجریه است، اما در پاره‌ای از موارد باید براساس قانون دستورات مقامات قضایی را اجرا کند.

مشتکی عنه

شخصی است که علیه او در دادسرا یا دادگاه، دعوای کیفری اقامه شده است.

دادسرا

بخشی از قوه قضاییه است که تحقیقات اولیه در مورد دعوا را انجام می‌دهد و نتیجه را به دادگاه رسیدگی کننده اعلام می‌دارد.

دادگاه

بخشی از قوه قضاییه است که به موضوع دعوا رسیدگی و درباره آن رأی صادر می‌کند.

دعوای حقوقی

دعوایی است که در آن امور مالی یا خانوادگی مطرح شده است؛ مانند جبران خسارت ناشی از تصادف دو اتومبیل.

خواهان

شخصی است که علیه دیگری به دادگاه مراجعه کرده است و موضوع دعوای او امور غیر کیفری (مالی یا خانوادگی) است.

خواننده

شخصی است که در مقابل خواهان قرار می‌گیرد.

خواستنه

موضوع دعوا را خواسته گویند؛ یعنی آنچه از دادگاه برای رسیدگی به آن تقاضا شده است.

شاکلی

شخصی است که علیه دیگری به دادسرا یا دادگاه مراجعه می‌کند و موضوع دعوای او امور کیفری است.

قواعد تفسیری (قوانین تکمیلی)

قوانینی هستند که قانون اجازه داده است برخلاف آن‌ها توافقاتی صورت پذیرد و آن توافقات ارزش حقوقی دارند و می‌توانند در دادگاه کارایی داشته باشند. مثلاً تعیین مرجع رسیدگی کننده در قراردادهای تجاری به توافق طرفین قرارداد واگذار شده است، هر چند قانون تجارت مراجع رسیدگی کننده را مشخص کرده باشد. نکته بسیار مهم در این باره آن است که هرگاه طرفین توافق خاصی را مطرح نکرده باشند، در صورت بروز اختلاف، بر طبق قانون به اختلاف آن‌ها رسیدگی خواهد شد. مثلاً اگر در ازدواج مهریه معین نشده باشد (تعیین مهریه الزامی نیست)، در صورت بروز اختلاف درباره مهریه، طبق قانون عمل می‌شود. یعنی به راهکاری که قانون معین می‌کند (مثلاً مهرالمثل) عمل می‌شود.